

۱۳۵۱۰۷۵
۹۲/۱۴/۸

چهره‌های موسیقی ایران معاصر

جلد اول

هوشنگ اترحاد

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۶

چهره‌های موسیقی ایران معاصر

جلد اول

تألیف هوشنگ اتحاد

فرهنگ نشر نو

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم،
پلاک ۱۳ - تلفن: ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ اول، ۱۳۹۶

شمارگان ۱۱۰۰

خوشنویسی عنوان حسین محجوبی

طرح جلد جواد آتشباری

برآزش تصاویر هوشنگ اکبرزاده

نمایه مونا سیف

لیت رافی باختر

چاپ غزال

ناظر -۱ من سراج

همه حق‌ن محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

فهرست‌نویسی

عنوان اصلی

موضوع

یادداشت

اتحاد، هوشنگ - ۱۱۰۰ -

چهره‌های موسیقی ایران معاصر / هوشنگ اتحاد

تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶.

۶۲۴ ص.، مصور، وزیر

ج. ۱: ۷-۴۸-۷۴۳۹-۶۰-۱۸

بر اساس اطلاعات فیبا

چهره‌های موسیقی ایران معاصر، جلد اول

موسیقیدانان ایرانی - سرگذشت‌نامه

کتاب‌نامه. نمایه.

۱۳۹۴ ج ۲ الف / ML۳۸۵

۷۸۹/۰۹۲۲

۳۹۳۷۸۹۰

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتاب‌شناسی ملی

مرکز بخش آسیم

تلفن و دورنگار ۸۸۷۴۰۹۹۲-۴

بها: ۶۵۰,۰۰۰ ریال

فهرست

۱۳	فهرست تصاویر
۱۹	پیش‌گفتار
۲۵	آقا علی اکبر فراهانی، معروف به جناب
۵۱	آقا غلامحسین، معروف به دماغ‌کج
۶۵	آلفرد ژان باپتیست لومر
۸۳	علی اکبر شیرازی، معروف به شیدا
۹۵	میرزا عبدالله
۱۲۷	علی خان نایب السلطنه، معروف به حنجره‌دریده
۱۳۳	اسدالله اصفهانی، معروف به نایب اسدالله
۱۵۱	محمدصادق سرورالملک
۱۶۷	حبیب سماع حضور
۱۸۱	سید احمدخان ساوه‌ای سارنگی
۱۸۹	میرزا حسینیقلی، معروف به جناب میرزا
۲۱۵	محمدنصیر حسینی ملقب به فرصت‌الدوله، معروف به فرصت شیرازی و میرزا آقا
۲۳۳	سید رحیم اصفهانی
۲۴۷	غلامرضا مین‌باشیان، معروف به سالارمعزز
۲۶۵	مهدی قلی‌خان هدایت ملقب به مخبرالسلطنه، معروف به خان‌خانان

۲۸۳	علی‌خان دولو قاجار ملقب به صفا علی، معروف به ظهیرالدوله
۳۰۹	ابوالحسن اقبال آذر، معروف به اقبال السلطان
۳۵۵	حسین اسماعیل‌زاده
۳۶۳	حسین هنگ‌آفرین، معروف به حسین‌خان «ر»
۳۷۳	غلامحسین درویش، معروف به درویش‌خان
۴۳۹	مهدی صلحی، معروف به منتظم‌الحکما
۴۴۷	حاج آقا محمد ایرانی مجرد، معروف به حاج آقا محمد
۴۶۹	حسین خنوعی، معروف به میرزا حسین ساعت‌ساز
۴۷۵	ابراهیم آژنگ، معروف به ابراهیم ویولنی
۴۷۹	سید محمدصادق شهاب‌الصفهانی، معروف به شهاب چشم‌دریده
۴۸۵	باقرخان رامشگر
۴۸۹	اوانس آبکاریان، معروف به یحیی‌دهم
۵۱۹	مهدی نوایی
۵۲۹	اسماعیل قهرمانی
۵۳۷	تقی دانشور، معروف به اعلم‌السلطان
۵۴۳	حسن وحید دستگردی، ملقب به سلطان‌الشعرا
۵۵۷	جهانگیر حسام، معروف به حسام‌السلطنه

کتاب‌نامه

تمایه

پیش‌گفتار

وقتی به دورترین خاطرات گذشته‌ام در دلمان کردگی باز می‌گردم و آن‌ها را به یاد می‌آورم، شیرین‌ترین آن‌ها زخمه پنجه مادرم بر سینه‌ام است که با نوای آن به خواب می‌رفتم و با نوای آن از خواب بیدار می‌شدم. پس از گذشت سال‌ها هنوز هم طنین آن در تمام وجودم در اهتزاز است و احساس سبکبالی و فراغت خاطر به کام. و از همین رو بوده است که همواره گوشه چشمی به موسیقی، به خصوص به موسیقی ایرانی داشته‌ام و موسیقی‌دانان را معماران روح بشر می‌دانم و بی‌اختیار به یاد سخنان سعید خنجرانی می‌افتم که گفت: «روح آدمی زاده بیانی فصیح‌تر و رساتر از موسیقی ندارد، درست است آن کسی که گفت: 'موسیقی پیام آسمانی است'. چه شورها و سوزها و شادی‌ها و غم‌ها و رشادها و سرورها و ناله‌ها و شکوه‌ها و خنده‌ها و گریه‌ها در پوشیده‌ترین گوشه‌های فکر ماست که تنها موسیقی می‌تواند آن را به زبان بیاورد و الفاظ از بیان آن ناتوان‌اند. ترجمان اشک‌ها و تبسم‌ها تنها موسیقی است و بس» (اعتصام، ۱۳۸۱، ص ۴۰۲).

چه نیکوگفت مهیار مشفق که اگر نگوییم که موسیقی مهم‌ترین نماد فرهنگ یک قوم است، یقیناً یکی از مهم‌ترین آن‌هاست که باعث پیوند بین آحاد یک ملت بوده و زبان گویای غم و شادی و حالات مختلف روحی آنان است.

متأسفانه در زمان ما اوضاع به‌گونه‌ای است که حتی بسیاری از افراد روشنفکر و اهل مطالعه و ادب نیز به‌کلی با موسیقی ملی خود بیگانه‌اند، افراد عامی که جای خود دارند. غافل از این‌که ادبیات منظوم ما و اشعار شاعران بزرگی چون حافظ و سعدی در بستر این موسیقی از لحاظ آهنگ کلام و ضرب و وزن آفریده شده و بدون آشنایی با آن، بخش مهمی از زیبایی و اثرگذاری‌اش از نظر دور می‌ماند. البته بسیاری از آنچه امروزه به‌عنوان موسیقی ایرانی تولید و عرضه می‌شود شاید حاصل همین بی‌توجهی است و حتی شاید خود عامل ایجاد این وضعیت باشد. اما نباید فراموش کرد که در روزگاری نه‌چندان دور اساتید بزرگ و ارجمندی این موسیقی را به بهترین وجهی اجرا نموده و چراغ آن را روشن نگاه داشته‌اند. بررسی سبک آثار و احوال آنان می‌تواند این انفصال فرهنگی و جدایی جوانان را از مرث و سنگی خود برطرف نموده، و قدمی در جهت قدرشناسی و ارج نهادن به هنر و آواز جوانان باشد.

ناگفته نماند که آنچه در گذشته تجلیل نوشتاری مرسوم نبود، در عوض تجلیل عملی از سوی مردم زمانه جای سرد کاملاً محفوظ بوده است! نمونه‌ای از آن را سید جواد بدیع‌زاده چنین روایت می‌کند: «جوان بودم، با عبدالحسین شهنازی فرزند کوچک‌تر آقا حسینقلی که یکی از اساتید موسیقی عصر خودش بود آشنا و دوست بودم. عبدالحسین شهنازی در عصر خودش نظیر نداشت. شبی در منزل یعقوب آشوراف، که یکی از تجار معروف عصر خودش بود، مهمان بودم. این مرد علاوه بر این‌که تاجر یهودی معتبری بود، تار خوب می‌زد و به تار عبدالحسین شهنازی علاقه‌مند بود. از من خواهرش کرد با عبدالحسین به منزل او برویم.

خانه یعقوب در تکیه رضاقلی‌خان در مرکز کلیمیان بود و هم‌وزم آن منطقه به‌نام کلیمیان معروف است. با عبدالحسین به قصد منزل آشوراف حرکت کردیم. عبدالحسین عبايي بردوش داشت و تار را زیر عبا پنهان می‌کرد. من نیز عمامه و عبا داشتم. با این وضع وارد تکیه رضاقلی‌خان شدیم. یکی دو نفر عابر که شاید آن‌ها هم کلیمی بودند، متوجه شدند که زیر عباي شهنازی تار پنهان است. با چوب و چماق، تار شهنازی را از روی عبا شکستند و خرد کردند. بسیار متأثر و افسرده شدیم و با همان حال و تار شکسته به خانه یعقوب رفتیم. ماجرا را گفتیم و تار شکسته را نشان یعقوب دادیم. او نیز متأثر شد و مقداری بدوبیره هم نثار عاملین این عمل کردیم. تعجب‌آور بود که در محله کلیمی‌ها

تار ما را شکستند! به هر حال با این که هر دو متأثر بودیم، آن شب را از بهترین شب‌های حال خود می‌دانم، زیرا صاحبخانه بی‌اندازه به ما مهربانی کرد و در آخر هم ساز شکسته شهنازی را نگه داشت و تعهد کرد ساز را تعمیر کند و به شهنازی بدهد و در عوض یکی از سازهای خوب خود را به عنوان یادگار به شهنازی داد» (بدیع‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۲۳-۲۴).

حسین یاحقی حکایت کرده است که در جوانی یک روز سه‌تار خود را زیر عبا پنهان کرده و به قصد دیدار دوستی از خانه بیرون آمده بود. در سر راه خود سه چهار نفر را که با هم بودند می‌بیند که متوجه ساز او شده‌اند و قصد حمله به او و شکستن سازش را دارند. فرار می‌کند. آن‌ها به دنبالش او می‌آیند. بخت با یاحقی یار بوده که در خانه دوستش باز بوده و به محس و ورود در، بسته و ساز خود را از مهلکه نجات می‌دهد.

بعدها از جمله کسانی که از این‌گونه مواهب بی‌نصیب نم‌اند اسماعیل مهرتاش مؤسس جامعه بارید برید که سار آن که حاوی البسه‌های تئاتر و سازهای گرانبها بود به آتش کشیده شد و منجر به آتش شدن بستر و کوتاه شدن عمر او گردید.

و بنشینیم پای دل دردمند اسناد بی‌جویدی که حدود ۲۷ سال (پس از انقلاب تا درگذشت او) خانه‌نشین شد و از هر هنر نه‌سالی، هنر بی‌بازماند: «باید اعتراف کنیم که در مملکت ما از دیرباز هیچ هنری به اندازه موسیقی مهجور نبوده و مورد بی‌اعتنایی و گاه اهانت قرار نگرفته است. تنها معدودی بوده‌اند که به‌رغم همه مشکلات، عاشقانه به دنبال تحصیل این هنر مظلوم رفته‌اند. زندگی این هنرمندان اغلب با رنج و مصیبت گذشته است تا آن‌جا که به دلیل نیش زبان بعضی نابخردان، این بزرگان فرهنگ و هنر به معنی دقیق کلمه گاه دق مرگ شده‌اند. سر بسته می‌گویم بسیاری از این هنرمندان موسیقی که در چند دهه اخیر چشم از دنیا فرو بسته‌اند از زمره این دق مرگ‌شدگان هستند!

این نکته را نیز ناگفته نگذارم که حتی کتاب‌هایی که در زمینه معنی موسیقی — این هنر والا و عاطفی که بیانگر هویت یک ملت است — نوشته شده با مقایسه با هزار کتابی که برای شناساندن رشته‌های دیگر فرهنگی ایران نگاشته شده‌اند بسیار ناچیز و انگشت‌شمار است.

هنرمی تواند بر جامعه تأثیر گذارد. این شعاری است که همه ما بلدیم. اما چرا نباید زندگی هنرمند روبه‌راه باشد! اگر بیمار شد، اگر تنگ‌دست شد [چه باید کرد]. ما الآن چیزی نداریم. کسی به ما سر نمی‌زند. کسی اصلاً رعایت حال ما را نکرده است: نه من

ونه استادان مرا و نه همکاران مرا. هریک، یک طرف افتاده تا این که بگویند فلانی... هنرمند نمی‌داند آینده‌اش چیست. آن وقت آقایان نظر می‌دهند که موسیقی ایرانی غمناک است» (داوری، ۱۳۷۰، ص. ۳۵).

خواندن و شنیدن چنین سخنانی انگیزه مرا برای نوشتن کتابی درباره موسیقی دانان ایران دوچندان کرد.

به همین جهت، پس از چند سالی که درصدد تهیه مطالب و منابع برای کتاب پژوهشگران معاصر ایران بودم، به‌طور همزمان و به همان صورت نسبت به تهیه مواد برای موسیقی دانان معاصری که اکنون در میان ما نیستند نیز پرداختم که پس از گذشت سال‌ها مجموعه چشمگیری از منابع فراهم آمد و در این وادی نیز کوشیدم به بیش‌ترین منابع دست‌یازم. با این حال از آرایه کارنامه خود به مخاطب راضی نیستم زیرا مطالب درباره بعضی از شخصیت‌های برجسته موسیقی ناچیز است و حق آنان را آن‌طور که شایسته است در آفاق موسیقی ایران به‌درستی ادا نکرده است.

برای نمونه می‌توان به «علی حسینی (منتظم‌الحکما) اشاره کرد. صلحی نوازنده تار و سه‌تار، ردیف‌دان، طبیب و برجسته‌ترین شاگرد میرزا عبدالله بود که پس از درگذشت ایشان، همه شاگردان او را جانشین استاد می‌دانسته‌اند.

ایشان بنابه گفته روح‌الله خالقی: «علی هفت سال ردیف استادش میرزا عبدالله را با سه‌تار می‌نواخت و مهدی قلی‌هدایت (مخدوم‌الاسفانه) تمام دستگاه‌ها را طبق روایت او به خط نیت اختراعی خود نگاشته است و اکنون کسی از بهت‌بن منابع موسیقی ایران و ردیف میرزا عبدالله است.»

فرصت‌الدوله شیرازی هم در کتاب بحورالالحن از صلحی چنین یاد کرده است: «از قضای آسمانی و اتفاقات زمانی، خدمت شخصی رسیدم پس از چند سال که از تألیف این کتاب گذشته بود که اگر فرضاً و تقدیراً اعتقاد به مذهب تناسخ می‌داشتم (و حال آن‌که باطلش می‌دانم) می‌گفتم روح ابونصر فارابی در این وجود مقدس حلول کرده...» و فرصت‌الدوله با تأیید این سخنان و در تجلیل از صلحی او را در فن طب ثانی بوعلی دانسته است. با این حال متأسفانه درباره مهدی صلحی بیش از دو صفحه مطلب و دو عکس مخدوش نیافته‌ام و به دنبال به‌دست آوردن منابع بیش‌تر برای او و دیگرانی از این قسم، برایم نتیجه‌ای جز اتلاف وقت، آب در هاون کوفتن و خشت بردن در پی نداشته است.

پس از نگارش کتاب پژوهشگران معاصر ایران نوبت به موسیقی‌دانان رسید. در این‌جا بر من فرض است که از دوست عزیزم آقای بهروز مبصری کارشناس و مورخ موسیقی یاد کنم که از ابتدای نگارش کتاب از دانش موسیقایی او بهره بسیار بردم و ایشان با انسانیت و گشاده‌رویی کمک‌های شایانی به من نمودند و در رفع شبهات همراهی‌ام کردند. از سعه صدر و بزرگواری ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

ترتیب شخصیت‌های متن براساس تاریخ تولد آن‌هاست. مینا را آقا علی‌اکبر فراهانی سرسره‌سله‌خاندان موسیقی و ردیف موسیقی ایران در محدوده یک‌ونیم قرن اخیر قرار دادم و شخصیت‌هایی را در نظر گرفتم که به‌نحوی در پیشرفت موسیقی ایران تأثیرگذار بودند: موسیقی‌دان، موسیقی‌شناس، نوازنده، خواننده، ترانه‌سرا، سازنده ساز، کارشناس موسیقی و ... برارکستر.

بنابه توصیه صاحب‌نظر کوشیده‌ام کم‌تر سخن بگویم، مگر به ضرورت و مستند. به‌طور مثال، هنگامی که من به مطلبی قرون به صحت نبوده یا متناقض بوده است، در نقل مطالب نهایت امانت رعایت شده است. رویکرد اصلی مؤلف در این کتاب شرح احوال و آثار موسیقی‌دانان بوده است.

از آن‌جا که طی بیش از شصت سال مطالب، مطالب اغلب تذکرها برایم خشک و کسالت‌آور بوده است، کوشیدم کماکان موضوع را به‌صورتی متنوع آرایه دهم تا برای خواننده دلچسب باشد و، در عین حال، در حد دستورالعمل‌ها را به‌طور کامل در اختیار او بگذارد.

به‌هرحال به قول روان‌شاد دکتر محمد معین، این آن چیزی است که طی سال‌ها توانستم فراهم آورم نه آن چیزی که می‌خواستم.

شک ندارم که این کتاب از لغزش‌ها و کاستی‌ها خالی نیست. برای آشنایان و غیرآشنایان این کاستی‌ها در چاپ‌های بعد، از تمامی فرهیختگان و کارشناسان موسیقی توقع دارم با تذکر موارد مورد نظرشان در جهت ارتقای کیفیت کتاب حاضر مرا یاری دهند.